بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 12 دی 1394.

یک مقاله هم در مورد کمال الدین هست. کمال الدین جدید تر است. یک کنگره ای در عراق برگزار شد. الامام المهدی مستقبل العالم، بمناسبت او من در مورد بحث کمال الدین و بحث های منبع شناختی به خصوص بحث دوم که بحث کمال الدین هست، یک بحث جدید تری هست و یک مقداری دقیق تر هست. آن هم در مورد مصادر کمال الدین است. این چیز دومی یک مقداری بحث هایش تازه تر و دقیق تر است. اولی را من بنا داشتم فارسی که ترجمه می کنم این بحث را بسط بدهم هنوز فرصت نکردم. مقاله غیبت نعمانی را فارسی کردم و بسط دادم. مثلا سه فصل بود و فصل اولش خودش یازده شماره مجله شد و اینها خیلی ... شد. این قسمت هم بنا داشتم بسط بدهم که هنوز فرصت نکردم این بحث را به یک جایی برسانم.

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین.

بحث در مورد روایت ابی بصیر بود. در مورد این روایت های ابی بصیری که در این بحث ما هست اینکه مراد از ابی بصیر در این روایت کیست سه گونه می شود بحث کرد. یک گونه بحث این هست که به طور کلی آیا ابو بصیر انصراف به شخص خاصی دارد یا خیر؟ این یک مرحله بحث.

یک مرحله بحث این است که اگر از این مرحله پاسخ نگرفتیم به مرحله دوم بحث انسان مراجعه می کند و آن این است که آیا در روایت فلان راوی خاص، آیا انصراف به فرد معینی وجود دارد یا خیر؟ مثلا در روایت های مورد بحث ما اولین روایتی که داشتیم، یکی علی بن ابی حمزه بود و یکی وهیب بن حفص. آیا در روایت علی بن ابی حمزه به شخص خاصی انصراف دارد یا خیر؟ یا در روایت وهیب بن حفص به شخص خاصی انصراف دارد یا خیر؟ این هم دو مرحله. مرحله سومی که اگر از این دو مرحله هم گذشتیم و نتیجه نگرفتیم، این روایت خاص قرینه داریم که مراد از ابی بصیر در آن کیست یا نداریم؟ این سه بحث مجزا و سه مرحله مختلف هست که هر مرحله ای به شرطی که مرحله قبلی جواب نداد، مرحله بعدی را ما دنبال می کنیم. البته گاهی اوقات هم ممکن است مستقل تر یعنی به آن کاری نداشته باشیم. یعنی مرحله ها مترتب به آن معنا نیست که حتما به این ترتیب باید پیموده شود. ممکن است حالا کاری به آن بحث کلی اش نداریم اینجا بگوییم در این بحث خاص مراد، فلان کس هست حالا کلی اش هر چه می خواهد باشد. اینجور نیست که از جهت خارجی حتما باید اینها را به این ترتیب دنبال کرد. ولی حالا ما به این ترتیب دنبال می کنیم. ما بحثی که تا الآن می کردیم این بود که به طور کلی ابو بصیر آیا انصراف به شخص خاصی دارد یا خیر؟ عرض کردیم که همچنان که صاحب رساله ابی بصیر، مرحوم سید مهدی خوانساری استظهار کرده است، ابو بصیر مطلق در غیر روایت های ابو جمیله مفضل بن صالح، انصراف دارد به ابو بصیر اسدی. مگر یک موارد قرینه خاصی داشته باشد که مانع این انصراف باشد آن قرائن خاص را کاری نداریم. ولی به طور کلی لو لا القرینه ابو بصیر در غیر روایت ابو جمیله مفضل بن صالح مراد یحیی اسدی است. خب این یک مرحله. مرحله دوم اینکه اگر حالا انصراف کلی را قائل نشدیم، انصراف خاص را بخواهیم دنبال کنیم آیا انصراف به شخص خاصی هست یا خیر؟ پاسخ مطلب این هست که در مورد علی بن ابی حمزه که خب با قرینه قاعد بودنش و راوی کتاب بودنش و این جور قرائن خب روشن است که علی بن ابی حمزه اگر ابی بصیر می گوید، مراد ابی بصیر اسدی است. اما در مورد وهیب بن حفص که نفر بعدی این سند هست، آیا در مورد وهیب بن حفص، حالا سایر افرادی که اینجا چندین نفر داریم، شبیه این روش ها را در سایر افراد هم می شود دنبال کرد. من خصوص بحث وهیب بن حفص را روشش را ارائه می دهم و بقیه اش را هم با همین بحث ها و شبیه این ها می شود بحث را دنبال کرد. در مورد وهیب بن حفص، در واقع سه راه وجود دارد برای اینکه ما بفهمیم این وهیب بن حفص، مراد ابو بصیر در روایت هایش مراد یحیی اسدی است. البته این روش ها بعضی هایش به عنوان دلیل است و بعضی هایش به عنوان مؤید است. مجموع این جهات را که ضمیمه کنیم نتیجه می دهد که وهیب بن حفص اگر ابی بصیر به کار می برد مراد یحیی است. یکی این که در بعضی موارد این وهیب بن حفص، قبلا در جلسه قبل اشاره کردیم که چهار نفر هستند که اینها روایتشان قرینه هست بر اینکه مراد ابی بصیر اسدی است. افراد اولیه ای که هستند. حسین بن ابی العلاء بود. علی بن ابی حمزه بود. عبدالله بن وضاح بود. و شعیب اغرقوفی. این چهار نفر که هر کدام یک ارتباط ویژه ای با ابو بصیر داشتند.

سوال: یعقوب بن شعیب نبود؟

پاسخ: نه شعیب اغرقوفی که خواهر زاده زراره بود.

این چهار نفر، شعیب اغرقوفی خواهر زاده زراره، عبدالله بن وضاح که صحب ابا بصیر یحیی بن القاسم و عرف به

سوال: شعیب..

پاسخ: شعیب خواهر زاده ابا بصیر است.

شعیب خواهر زاده ابا بصیر، یحیی اسدی، عبدالله بن وضاح، علی بن ابی حمزه بطائنی و حسین بن ابی العلاء راوی کتاب. این چهار نفر مشخصه های اصلی هستند. وهیب بن حفص، در بعضی موارد به بعضی از اینها معطوف واقع شده است. بعضی جاها به علی بن ابی حمزه معطوف واقع شده است و بعضی جاها به حسین بن ابی العلاء معطوف واقع شده است. اجازه بدهید من آدرس هایش را صریح بگویم یادداشت کنید بد نیست. وهیبت بن حفص معطوف به علی بن ابی حمزه در غیب نعمانی مکرر و خیلی زیاد معطوف واقع شده است. در تهذیب جلد 6 صفحه 47 حدیث 104 هم یک مورد هست. پس یکی اینکه عطف وهیب بن حفص بر علی بن ابی حمزه.

نکته دوم بحث اینکه عطف نشده باشد. یک روایت واحد را یک بار از طریق وهیب بن حفص نقل شده است و یک بار از طریق مثلا یکی از آن چهار نفر. علی بن ابی حمزه یا حسین بن ابی العلاء. این هم یک سری مواردش را من یادداشت کردم که طبیعتا این روش دوم کمی سخت تر است پیدا کردنش. یعنی باید تمام روایت های وهیب بن حفص را از ابی بصیر ما بررسی کنیم ببینیم که آیا جای دیگر همین روایت را اشخاصی که مشخصه ابو بصیر هستند نقل کرده اند یا خیر. حالا این مواردی که من اینجا یادداشت کرده ام را ملاحظه بفرمایید. کافی جلد 6 صفحه 91 حدیث 9 و ذیلش. و صفحه 139 حدیث 5، این یک آدرس. تهذیب جلد 2 صفحه 248 حدیث 985 و 986، این هم دو آدرس. اینها بعضی هایش یعنی یکیش به طریق وهیب بن حفص است و یکیش به طریق علی بن ابی حمزه. کافی جلد 2 صفحه 95 حدیث 6 که در تفسیر قمی جلد 2 صفحه 58 از طریق علی بن ابی حمزه است. تهذیب جلد 4 صفحه 277 حدیث 840 که این در صفحه 268 حدیث 808 همین روایت از طریق علی بن ابی حمزه نقل شده است. محاسن جلد 2 صفحه 514 ذیل حدیث 698 که همین روایت در رقم بعدی اش از طریق علی بن ابی حمزه است. بصائر الدرجات جلد 1 صفحه 75 حدیث 10. روایت بعدی اش صفحه 73 حدیث 109، این از طریق علی بن ابی حمزه نقل شده است. خود همین روایت مورد بحث ما هم یکی از مواردش است. که وهیب بن حفص یک طریقش وهیب بن حفص است و یک طریقش علی بن ابی حمزه است. البته به این روش دوم یک پیش فرضی باید ضمیمه شود. آن پیش فرض استبعاد اینکه یک روایت هم از طریق لیث بن بختری نقل شده باشد و هم از طریق یحیی اسدی نقل شده باشد. آن بحث عطف نیاز به این پیش فرض ندارد. ولی اینجا چون در دو جای مختلف نقل شده است این پیش فرض را باید ما اثبات کنیم که استبعاد اینکه یک روایت از طریق هر دو نقل شده باشد. این است که هر چه تعداد این مواردی که ما نقل می کنیم بیشتر باشد، این قرینیتش بیشتر است و احتمال اینکه اگر فرض کنید یک روایت را هر دو احتمال دهیم باز ممکن است ما برایمان باز بگوییم به چه دلیل این که در یک جا یحیی اسدی هست، این روایت را ممکن است لیث هم نقل کرده باشد. ولی این که هر مقدار تعداد بیشتر شد این احتمال غریب تر می شود به خصوص در جایی که، من حالا ویژگی های حدیث ها را یادداشت نکردم. بعضی وقت ها ویژگی حدیث به گونه ای هست که آن ویژگی نمی شود دو نفر آن را نقل کرده باشند. چطور؟ مثلا یک روایت هست فقرات مختلف دارد و امام علیه السلام مطلبی فرموده و راوی می گوید که اگر چنین باشد چطور؟ بعد امام یک جوابی دارد و دوباره می گوید اگر چنین باشد چطور؟ این که دقیقا همین روایت با همین ترتیب و فقرات به توسط دو راوی نقل شده باشد خیلی مستبعد است انسان اطمینان دارد که به این شکل نقل نمی شود. پس بنابراین این روش دوم این سوال را باید ما در موردش مدنظر داشته باشیم و پاسخ بدهیم. این هم دو

سوال: آنجا که معطوف است احتمالش وجود ندارد که از اول معطوف نبوده است؟

پاسخ: خب این خلاف ظاهر است. ظاهرش این هست که اگر هم حسن بن علی بن ابی حمزه و چیز اینها ظاهرش این هست که ابی بصیر می گوید مراد یک نفر مشخص است. اینها به استعمال لفظ در اکثر از معنا می انجامد. اگر بخواهیم به یک جور خاصی بگوییم مراد از ابی بصیر لفظ ابی بصیر است نه واو ابی بصیر. ظاهرش این است که.

سوال:... اجتهادی..

پاسخ: نه، اینها خلاف قانون اولیه است. اینها این احتمالات و اینها فی الجمله هست ولی ظهورات اینها نفی می کند. بله یک جایی اگر ما قرائنی داشته باشیم که به اینها ملتزم شویم اشکالی ندارد. اگر در حد احتمال عقلی درست است. خوب است. ولی در حد احتمالی که اصول عقلائی بگوییم آنها را نفی نمی کند نه، اصول عقلائی آنها را نفی می کند.

سوال: ...

پاسخ: وهیب بله از لیث هیچ جا روایت ندارد.

این هم دو نکته. نکته سوم اینکه یک روایت واحد هست. یک جا وهیب بن حفص عن ابی بصیر است و یک جا با تصریح به یحیی وارد شده است. آن این است که روایتی هست در تهذیب جلد 9 صفحه 344 حدیث 1235. این روایت در کافی جلد 7 صفحه 163 حدیث 3 وارد شده است با این سند. آن تهذیب قبلی وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبدالله بود این روایت کافی یونس عن علی بن سالم عن یحیی عن ابی عبدالله علیه السلام. علی بن سالم همان علی بن ابی حمزه است. ابی حمزه اسمش سالم بوده است. یحیی هم همین یحیی اسدی هست که ابو بصیر مورد بحث ما هست. البته خب این عرض می کنم اینها هر یک از این قرائنی که گفتم هر کدام نسبت به قرینه قبلی یک مقداری ضعف دارد. ولی مجموعا آدم مطمئن می شود که در روایت وهیب بن حفص مراد از ابی بصیر، ابی بصیر اسدی هست به خصوص با این ضمیمه که وهیب بن حفص از لیث هیچ روایتی ندارد. این هم ضمیمه کنیم بحث تقریبا اطمینان بخش می شود. البته در مورد سایر افرادی که در این سند های مورد بحث ما بودند مثل ایوب بن الحر ابی ایوب، عیینه بیاع القصب، ابان بن عثمان و افراد دیگری که در این سند های بحث ما هست ممکن است با بعضی از این روش ها ما بتوانیم بحث را دنبال کنیم. بعضی هایشان شبیه این روش ها جواب می دهد و بعضی ها جواب نمی دهد که حالا من وارد تفصیل آن بحث هایش نمی شوم.

خب این هم عرض کردم دو مرحله بحث اینکه آیا اولا به طور کلی ابا بصیر به شخص خاصی منصرف است؟ گفتیم به یحیی اسدی منصرف است. در خصوص روایت وهیب بن حفص هم با توجه به این قرائنی که گفتیم، این انصرافش به خصوص یحیی اسدی را اثبات می کند. یک بحث سومی که حالا از آن مراحل گذشتیم در خصوص بحث ما چه؟ در خصوص بحث ما اینکه یک جا علی بن ابی حمزه از ابی بصیر عن ابی جعفر مثلا نقل کرده است همین روایت را وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی جعفر نقل کرده است این خودش می تواند قرینه باشد برای اینکه مراد از ابی بصیر یحیی است. البته باز باید همان پیش فرضی که در روش قبلی گفتیم را هم باید اثبات کنیم. این احتمال که لیث، احتمال اینکه هم یحیی اسدی این روایت را نقل کرده باشد و هم لیث، این احتمال باید منتفی شود. آن احتمال را مثلا از این جهت که وهیب هیچ جا روایت از لیث ندارد این احتمال را گر نفی کردیم، احتمال اینکه هیچ جا روایت ندارد آن ضمیمه شود می توانیم اثبات کنیم که اینجا مراد یحیی است.

سوال: ... اگ ما مشکل وثاقت یحیی را حل کنیم که دیگر احتیاج به...

پاسخ: بله، عرض کردم سه مرحله است. مرحله اول را اگر حل کردیم از همه این ها راحت تر است. بحث کلی که هر جا ابا بصیر بود ابا بصیر اسدی است.

سوال: ...

پاسخ: آهان آن یک بحث دیگر است که اگر اثبات کردیم که اطراف تردید همه شان ثقه هستند آن از این جهت تأثیر ندارد ولی احیانا در جهت دیگر تأثیر دارد. بحث تمییز مشترکات در جایی که دو راوی هر دو ثقه هستند ممکن است از جهت دیگر اثر داشته باشد. از این جهت که ما اگر در ترجیح اوثقیت را مرجح دانستیم، ما قبول نداریم صفات راوی را جزو مرجحات نمی دانیم. ولی یک مبنای معروفی هست که اوثقیت جزو مرجحات است. اگر اوثقیت را جزو مرجحات دانستیم، خیلی وقت ها تشخیص راوی برای آن بحث به درد می خورد. اگر یحیی اسدی باشد، یحیی اسدی جزو اصحاب اجماع بوده است و از فقهای تراز اول است و اینها نسبت به، ممکن است اگر یحیی اسدی باشد با یک روایت دیگری که از زراره نقل شده است اینها هم دوش هم باشند. به دلیل اینکه هر دو از اصحاب اجماع هستند و از فقهای تراز اول هستند. ولی اگر لیث باشد، بنابر تحقیقی که لیث جزو اصحاب اجماع نیست این لیث، طبیعتا با استفاده از روایت زراره مثلا که در مقابلش قرار گیرد آن نمی تواند معارضه کند. بنابراین بحث تمییز مشترکات گاهی اوقات برای اثبات اصل اعتبار روایت هست و گاهی اوقات برای اثبات واجدیتش نسبت به آن وصف مرجحیت. در مقام ترجیح آیا می توانیم آن راوی را، این روایت را چگونه باید مشی کرد که البته این بحث دوم مبتنی بر این مقدمه است که ما اوصاف راوی را مرجح بدانیم یا به عنوانه، خودش را یک مرجح منصوصه بگیریم یا به عنوان کلی که ما مرجحات غیر منصوصه را قبول داشته باشیم و بگوییم از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه تعدی می شود و صفات راوی را هم به عنوان مرجحات غیر منصوصه تلقی کنیم. به هر حال یکی از این دو تا وجه، یا به عنوان اوصاف راوی به عنوان مرجح خاص اگر تلقی کنیم یا به عنوان یکی از مرجحات غیر منصوصه اگر تلقی کنیم، خب درست است. که البته هیچ کدام از این دو مبنا را قرار نداریم ما نه اوصاف راوی را جزو مرحجات می دانیم و نه تعدی از مرجحات منصوصه به غیر منصوصه را قبول داریم.

سوال: ...

پاسخ: حالا آن هم بله. آن هم یک بحث دیگری گاهی اوقات تمییز مشترکات در بحث کشف تحریفات مؤثر است. در کشف تحریفات مؤثر است و در کشف افراد دیگر واقع در سند. یعنی اگر مثلا تشخیص دادیم گاهی اوقات این خودش مقدمه برای تشخیص افراد دیگر می شود. یعنی بحث تمییز مشترکات صرفا در جایی نیست که خود راوی دخالت داشته باشد. گاهی اوقات تأثیر دارد در شناخت راویان دیگر واقع در سند. شناخت در تحریفات و تحصیفات رخ داده در سند. این ها همه مؤثر است. این است که ما بحث تمییز مشترکات را در جاهایی که مناسب هست به طور کلی تمییز مشترکات دنبال می شود. خیلی دنبال این جهت نباشیم که حالا چون طرفین اطراف تردیدش همه ثقات هستند بنابراین این بحث را دنبال نکنیم. خیلی وقت ها این بحث ها از جهات دیگر مؤثر است. مثلا عده من اصحابنا عن احمد بن محمد واقع شده است. این احمد بن محمد اگر ابن عیسی باشد راوی بعدی اش مراد یک کسی است. اگر برقی باشد راوی بعدیش شخص دیگری است. در اینکه تعیین روات نسبت به روات بعدی گاهی اوقات مؤثر است. احمد بن محمد بن عیسی باشد مثلا در سند سقط رخ نداده است. احمد بن محمد بن خالد باشد در سند سقط رخ د اده است. آن جور چیز ها هم دخیل است در این جور بحث ها.

این یک اجمالی از بحث هایی که در مورد ابی بصیر باید دنبال کرد.

یک بحث خاص در ما نحن فیه هست بحث حدیث شناسی است. نه بحث رجالی به آن معنا. آن بحث این است که ما در این ما نحن فیه، هفت هشت ده تا روایت داریم که همه به ابی بصیر منتهی می شود. آیا این هفت هشت ده روایت را باید بگوییم هفت هشت ده نقل هستند؟ به نظر می رسد که این هفت هشت ده روایت بازگشت به دو روایت می کند. یکی روایت ابی بصیر عن ابی جعفر و یکی روایت ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام. در اینکه ابی بصیر دو بار از امام صادق یا دو بار از امام باقر نقل کرده باشد خیلی مستبعد است. آدم مطمئن است که این هفت هشت ده روایتی که هست بازگشت می کند به دو تا سند. یعنی بیشتر از دو تا نیست. حالا آیا خود آن دو روایت..

سوال: ... از شما سوال می کنند برای تکمیلش..

پاسخ: نه، عین همین باید تکرار کردن وجه خاصی ندارد که انسان چیز کند هیچ نکته عقلایی خاصی وجود ندارد که اینها را، به طور متعارف این جور نیست که

سوال: ...

پاسخ: اصلا عین همان است. روایت یکی است.

این روشی که مرحوم بروجردی داشتند که، حالا اینجا که اصلا متن هایشان هم تقریبا یکی است. حالا بعد در مورد خصوصیاتش بعدا صحبت می کنم.

یک بحث، مرحوم آقای برجردی یک روش کلی دارند و آن روش اینکه روایت های متعددی که در مسئله به نام یک راوی است ایشان می گوید که این روایت ها متعدد نیستند. در واقع یک روایت هستند اختلافات جزئی که گاهی اوقات وجود دارد این از باب نقل به معنا است. احتمال تعدد روایت بسیار اضعف هست از احتمال اینکه این اختلافات ریزه کاری ها به جهت نقل به معنا و امثال اینها حاصل شده است. این است که معمولا یا باید بگوییم که اطمینان حاصل می شود به وحدت روایت یا اگر اطمینان هم نباشد آن احتمالاتش، احتمالاتی نیست که در این بحث ها خیلی بشود به آن اعتماد کرد. چون به هر حال در یک سری بحث های ریزه کاری رجالی به هر حال باید با انسداد صغیر به ظن، اعتبار ظن معتبر است. یا اطمینان هست یا ظنی که در اینجور موارد به وحدت روایت حاصل می شود آن ظن معتبر هست و حجت است. حالا آن ریزه کاری های بحثش را نمی خواهم وارد خصوصیاتش شوم. بنابراین هفت هشت ده روایت ابی بصیری که ما داریم، این هست که البته بعضی از این روایت های ابی بصیر فقط در مورد حکم زوج است که اگر منفرد باشد، بعضی هایش در مورد حکم زوجه و بعضی هایش در مورد هر دو است. به نظر می رسد که در واقع اینها یک روایت هستند. بعضی هایش تقطیع یک روایت واحد هست و بعضی ها یک تکه اش را نقل کرده است و بعضی ها هر دو تکه را نقل کرده است و امثال اینها.

سوال:...

پاسخ: آهان ببینید اینکه بعضی هایش این یکی است و بعضی ها آن یکی هست و بعضی ها هر دو با هم آمده است. اینکه بگوییم ما در واقع این ها روایت های، اینها مضمون ها چیزی هست که به طور طبیعی شخص اگر سوال می کند، سوال می کند که اگر زن تنها باشد حکمش چیست و و اگر مرد تنها باشد حکمش چیست.

سوال: ... چند بار پرسیده شده است..

پاسخ:نه، اینکه این سوال چند بار تکرار شده باشد مستبعد هست و با توجه به اینکه حکم زن و حکم مرد به طور طبیعی وقتی شخص سوال می کند از حکم زن حکم مرد را هم سوال می کند دیگر. اینکه حالا اگر تنها باشد مرد چه شکلی دارد و زن چه شکلی دارد حکمش چه شکلی است. این را با هم سوال می کند. اینکه یک روایتی هست که این دو تا را با هم آورده است به نظر می رسد که این روایت جامع است بین آن روایاتی که اینجوری است. عمده قضیه ای که اینجا هست حالا من تعداد روایت های ابی بصیر را ببینیم 45012، 45013، 45014، 45015، 45016، 45017، 45019، 45020، 45025، 45026، 45027، 45028، همین ها. دوازده تا. البته یکی از این روایات هست که یک قدری بحث دارد. این دوازده روایتی که اینجا هست حالا من بحث کلی اش را می خواهم آن یکی اش را بعدا بحث می کنم. به طور کلی این ها بازگشت می کند به دو روایت. یکی ابی بصیر عن ابی عبدالله، ابی بصیر عن ابی جعفر. خب حالا آیا این ابی بصیر عن ابی عبدالله ابی جعفر این ها یکی هستند یا نیستند؟ به نظرم می رسد ما دلیلی بر وحدت آنها نداریم. و اینکه ابی بصیر هم مطلب را از امام صادق شنیده باشد و هم مطلب را از امام باقر شنیده باشد کاملا طبیعی است. ولی یک نکته ای را می خواهم بگویم و آن این است که من تصور می کنم که ابی بصیر این روایت را خودش از امام باقر سوال کرده است اما از امام صادق سوال نکرده است. امام صادق علیه السلام کتاب جامعه را که کتابی بوده است که املا رسول الله و خط امیر المؤمنین علیه السلام بوده است ان عبارت را برای ابو بصیر قرائت کرده اند و خوانده اند. چون این ده دوازده روایتی که وجود دارد. این ده دوازده روایت یک سری اش از امام باقر است و یک سری اش از امام صادق هست. آن سری که از امام باقر هست دو شکل است. بعضی هایش، ابی بصیر سوال کرده است و امام جواب داده اند و بعضی هایش امام علیه السلام کتاب جامعه را خوانده اند. عین همین را هم در مورد امام صادق هست. که بعضی هایش را ابو بصیر سوال کرده است و بعضی هایش امام علیه السلام کتاب جامعه را خوانده اند. من مجموعا به نظرم می رسد که علی القاعده باید به این شکل باشد که یعنی با توجه به کثرت یعنی مجموعه روایت های امام صادق را که بررسی کنیم و مجموعه روایت های امام باقر را که ابو بصیر نقل کرده است وقتی بررسی می کنیم می بینیم که در روایت هایی که از امام صادق نقل شده است اکثرش، به این معنا، حالا من آدرس هایش را هم یادداشت کرده ام. روایت هایی که ابو بصیر از امام باقر نقل کرده است پنج روایت، مستقیم ابو بصیر سوال کرده است و امام علیه السلام پاسخ داده است و هیچ صحبتی از جامعه و اینها نیست. که امام علیه السلام کتابی را قرائت کرده باشند و در کتاب جامعه نگاه کرده باشند نیست. پنج روایت بدون قرائت. 45012، 45013، 45017، 45026، 45027. دو تایش با تعبیر قرءَ است. که یکیش 45014 است که روایت می گوید امام علیه السلام جامعه را آورده اند و از روی جامعه خوانده اند و یکیش هم 45025 است که می گوید قرء علی ابو جعفر.

اما در مورد ابو عبدالله علیه السلام چهار تایش بدون قرءَ است. 45015، 45019، 45020، 45028. دو تایش با قرءَ است. 45013 که با قرءَ است. و 45016 که قرءَ علیَّ ابو عبدالله علیه السلام قرائض علیٍّ فاذا فیها الزوج یحوز المال. اینکه امام علیه السلام، آن که کلمه قرءَ ندارد، خیلی صریح در این نیست که اصل روایت به چه شکل بوده است. ممکن است امام علیه السلام قرائت کرده بوده است ولی او نقل نکرده باشد. ولی آن که تعبیر قرءَ دارد، این تقریبا روشن است که می خواهد بگوید از روی کتاب خوانده است. مجموعا به نظر می رسد این مجموعه را آدم ضمیمه کند و این احتمال که اصلا ابو بصیر فقط از یک امام نقل کرده باشد و سایر مواردش اشتباه رخ داده باشد خیلی قابل دفاع نیست. ولی این احتمال که هم از امام باقر شنیده باشد این روایت را و هم از امام صادق شنیده باشد ولی در بعضی ریزه کاری ها اشتباهاتی رخ داده باشد این کاملا طبیعی به نظر می رسد. این است که وقتی اکثریت موارد را آدم ملاک قرار دهد و اقلیت را به آن اکثریت ارجاع دهد، با ارجاع اقلیت به اکثریت و با این نکته که مواردی که تصریح به قرءَ ندارد، ممکن است واقعا قرءَ بوده است با این پیش فرض، مجموع این نکات را که ضمیمه کنیم این نتیجه گیری حاصل می شود که به نظر می رسد که ابو بصیر آن کسی که کتاب جامعه را برای ابو بصیر قرائت کرده است امام صادق بوده است. و آن که بدون قرائت و فقط صرفا خود روایت را بر ابو بصیر مطرح کرده است امام باقر بوده است. بر عکسش چون اکثر روایت هایی که از امام باقر دارد بدون قرءَ است.

سؤال: ... این چهار خیلی فرقی ندارد.

پاسخ: به طور کلی اینجوری بگوییم این احتمال که یکی از اینها حالا به طور کلی این طرفش را بگوییم. درست است این احتمال که یکی از اینها، اینکه هر دو امام علیه السلام جامعه را آورده باشند برای ابو بصیر مستبعد هست. ولی این احتمال که یکی از این دو امام سوال ابو بصیر را مستقیما پاسخ داده اند و یکی از دو امام جامعه را آورده اند طبیعی است. حالا تعیین نکنیم شاید بهتر باشد.

سوال:... هر دو جامعه را بر ابو بصیر روایت کردند

پاسخ: اینکه دقیقا، این ...

سوال: ...یک سوال در توحید صدوق هست که یک سوال از ... پرسیده عین همان را از امام صادق هم پرسیده است و یک جواب هم گرفته است خواسته مطمئن شود یا هر چه..

پاسخ: روایت هایی که می گوید قرء الجامع خیلی هایش لحنش این است که ابو بصیر اصلا سائل نیست. ببینید تعبیرات را، می گوید

عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال کنت عنده فدعا بالجامعه

نه که من سوال کردم. یا آن یکی دیگه که ایوب بن حر عن ابی بصیر قال کنت عند ابی عبدالله علیه السلام فدعا بالجامعه.

آن روایت هایی که بحث دعا بالجامعه و امثال اینها هست هیچ کدامش چه از حضرت صادق باشد و چه از حضرت باقر باشد هیچ کدام جواب سوال نیست.

سوال: سوال این است که دعا در ... حضرت باقر هم ...

پاسخ: بله، هر دویش وارد شده است. آخه عین همین کنت عند ابی عبدالله علیه السلام فدعا بالجامعه. کنت عنده بدعا بالجامعه فنظروا فیها. دقیقا عین این هم باشد هر دو هم،

سوال:... ظهور در این ندارد که....... منافات با وثاقت راوی ندارد

پاسخ: نه، نه اینکه منافات داشته باشد. بحث منافات دار بودن نیست. بحث اینکه این احتمالش چقدر قوی است. آخه بعضی ها این نکته را عرض کنم که بعضی ها به محض اینکه سعی می کنند هر چه تفاوت روایات هست به تعدد حمل کنند. به نظر می رسد احتمال اشتباه در جزئیات، در خیلی موارد از ملتزم شدن به تعدد روشن تر است. ریزه کاری ها فرض کنید امثال اینها، یا اشتباه یا بعضی هایش این که به خصوص اینکه مثلا امام باقر با امام صادق علیه السلام را قاطی کردن. این خیلی طبیعی است. در مورد یک راوی ای که از هر دو امام علیه السلام نقل کرده است. به خصوص در مورد همین ابی بصیر نکته ای وجود دارد و آن این است که، ابو بصیر یا محمد بن مسلم است الآن شک کردم. می گوید از امام سوال کردم که ما بعضی چیزهایی را از شما می شنویم از پدرتان نقل کنیم یا برعکس اشکال دارد؟ امام می گوید که اشکال ندارد. ولی اگر از پدرم نقل کنید احبّ الیّ. این را از پدرم نقل کنید و امثال اینها. این هم هست گاهی اوقات به خصوص با توجه به این نکته ای که ائمه هم اجازه داده بودند که مطلبی که، چون می گویند که مطلب من مطلب پدرم هست و مطلب پدرم مطلب من است. این نکته باعث،

سوال:...

پاسخ: حالا غیر از حدیث ابی. آن که سر جای خودش هست. غیر از او اصلا خصوص این هم سوال شده است. یا محمد بن مسلم یا ابی بصیر است. اینکه می گوید من هم از شما شنیدم و هم از پدرتان شنیدم. حدیثی شما را از پدرتان نقل کنم یا حدیث پدرتان را از شما نقل کنم این اشکالی ندارد. ولی عن تروی عن ابیه احب الیّ. با توجه به این مجموعه به نظر می رسد که احتمال اینکه اینها دو روایت باشند قوی تر هست.

سوال: ... از جامعه بوده است..

پاسخ: نه جاهایی که سوال جاهایی که م یگوید من سوال کردم هیچ کدامش این نیست که امام علیه السلام از جامعه خوانده است. هیچ تصادفی نمی تواند باشد. جاهایی که جامعه هست همه اش بدوی است. این است که من به نظرم می رسد که ابو بصیر یک سوال حالا از امام باقر یا از امام صادق کرده است و یکی هم از جامعه. این که ترجیح می داده اند که جامعه از امام صادق هست یک جهتش این است که اگر خود ابو بصیر قبلا همین را از امام شنیده باشد و در جامعه هم نقل کرده باشد تکرر سوال مستبعد هست. به خلاف اینکه اگر بگوییم اول سوال کرده است و بعدا یک موقع خدمت حضرت بوده است و سوال نکرده است و تصادفا آنجا بوده است و امام علیه السلام مطلب را از جامعه نقل کرده باشد، این خیلی طبیعی است. یعنی طبیعی ترین حالت این است که ابو بصیر از امام باقر سوال کرده باشد امام پاسخ داده باشند. از امام صادق دیگر سوال نکرده است ولی یک موقعی که خدمت امام صادق بوده است امام صادق جامعه را آورده اند و از روی جامعه خوانده اند. این طبیعی ترین چیزی هست که مجموع این روایات بحث را بخواهیم با هم ضمیمه کنیم شاید اینجوری طبیعی تر از همه باشد.

سوال: حدیثی که از محمد بن مسلم نقل فرمودید در مورد فدعا بالجامعه....

پاسخ: بله بله آن اشتباه شده است. می خواهم بگویم که این دو نکته است. می خواهم بگویم همانی که چون امام علیه السلام اجازه دادند که مطالب را چیز کنید همین اجازه باعث می شود که منشأ اشتباه شود. آن را برای این آورده اند که گفته اند مانعی ندارد که شما حدیث من را به پدرم نسبت دهید و حدیث پدرم را به من نسبت دهید. این باعث می شود که تقید نباشد که دقت کنند که واقعا از کدام امام شنیده اند. حاج آقا به تناسب این مطب را بگویم. حاج آقا بعضی مطالب را از اخوان مرعشی نقل می کنند. اخوان مرعشی دو برادر بودند آقا سید مهدی که قم بودند و آقا سید کاظم که مشهد بودند. ایشان می فرمودند که من خیلی از این مطالب را، چون اینها مطالبشان خیلی هایشان مشابه هم بودند. با تعبیر اخوان تعبیر می کردند. می گفتند بعضی وقت ها نمی دانم از این اخوی شنیدم یا از آن اخوی شنیدم. یا از هر دو شنیدم و امثال اینها. با تعبیر اخوان تعبیر می کردند، اخوان مرعشی در واقع این که در واقع یکی از دو برادر هست چون مطالبشان خیلی وقت ها مطالبشان شبیه هم بوده است شاگرد آقای بروجردی هر دو شان بوده اند. داماد آقا سید آقا سید هادی... بودند هر دو. و خیلی از منقولاتشان، این هم خیلی وقت ها به دلیل شباهتی که دو امام معصوم وجود داشته است و اجازه باعث می شده است که انسان دیگر تقید نداشته باشد که دقت کند که از کدام امام علیه السلام این مطلب را شنیده اند. خب دیگر این بحث ابو بصیر تمام هست. البته یک روایت ابی بصیر یک بحث خاص دارد. البته روایت ابی بصیر در مورد سایر رواتش بحث دارد ولی من بحث های سایر روات را جدا گانه این که ابی بصیرش کیست بحث نمی کنم. در مورد خود رواتش بحث می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد